

چرا انقلاب مشروطیت به فرجام خود نرسید؟

علی پور صفر (کامران)

در یک قرن گذشته، به تقریب ... [هیچکس] التفاتی به چشم‌پوشی مشروطه و اغلب رهبران آن نسبت به فلاکت رعایای بی‌زمین کشور نداشته‌اند. طبقه‌ای که در تمام جهان، ذخیره هر انقلاب بورژوا دموکراتیک، و داربست توسعه مالکیت خصوصی، و پیشرفت بورژوازی و ممانعت از بازگشت اوضاع پیشین بوده است.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران، برخی چهره‌های مشهور، این سؤال را به میان آوردند که چرا مشروطیت شکست خورد. از آن هنگام بیش از ۴۰ سال می‌گذرد و بسیاری از اهل قلم فراخور باورهای خود، پاسخ‌هایی داده و گذشته‌اند. شکی نیست که علل ناتمام ماندن انقلاب مشروطه را نمی‌توان در یک مقاله خلاصه کرد. مجموعه وسیعی از دلایل داخلی و خارجی، عینی و ذهنی، از نفوذ عمیق امپریالیست‌های روس و بریتانیا در بافت قدرت گرفته تا نقش به حد کافی مخرب وابستگی اقتصاد ایران به دایره سرمایه‌داری امپریالیستی؛ از عدم حضور مؤثر سازمان‌های متکی به طبقات ذی‌نفع تا خیانت بالاترین لایه‌های بورژوازی؛ و بسیاری عوامل دیگر، دست به دست هم دادند و گذار تمام عیار از بن بست شبه قرون وسطایی به مسیر ترقی و توسعه را عقیم گذاشتند.

در این میان، برخی مورخان، پاسخ‌هایی به کلی معوج به این پرسش داده‌اند. شاه‌بیت اغلب این پاسخ‌ها فقط یک عبارت است: تندروی مشروطه‌خواهان. بر این اساس هرکس با هر زبانی که می‌خواست، این گروه را به شلاق می‌بست که «شما با فحاشی به محمدعلی شاه او را به کودتا تحریک کردید». «با تندروی در مطالبات خود و به تقلید از انقلاب فرانسه، رجال معتدل ملی را آزردید. با همسان نمایی میان آزادی و برخی احکام متشابه دینی، مضامین دموکراسی را تقلیل دادید و به این ترتیب موجب شکست و یا ناکامی مشروطیت شدید».

در ۶۰ سال گذشته، از فریدون آدمیت که مشروطه‌شناسی علمی را استحکام بخشید؛ تا آنانی که مشروطیت را غول بیرون آمده از چراغ جادوی سفارت بریتانیا نامیده‌اند، نظیر مهدی بامداد؛ و آنانی که انقلاب مشروطیت را وقوع پیش از موقع یک تحول اجتماعی خوانده‌اند، نظیر داریوش رحمانیان؛ و آنانی که مشروطیت را از قبل محکوم به شکست دانسته‌اند، نظیر داریوش آشوری؛ و آنانی که مشروطیت را فاقد بنیه ملی و عاری از قابلیت‌های ساخت و پرداخت مدرنیسم و مدرنیته می‌شناسند، نظیر داریوش شایگان؛ و آنان که مشروطیت را از بابت التقاط با مذهب و تقلیل مضامین آزادی، شیربی‌یال و دم و اشکم خودباخته می‌شناسند، نظیر ماشاءاله آجودانی؛ و کسانی که ناکامی مشروطیت را ناشی از تضاد میان سنت و مدرنیته و غلبه غرب‌گرایی و تنگ‌نظری‌های شخصی، صنفی، طبقاتی، مدیریت ضعیف و غلط مشروطه‌خواهان، نبود حمایت‌های یک طبقه اقتصادی مدرن و ناآگاهی سیاسی اجتماعی مردم زمانه می‌دانند، نظیر مهدی رهبری؛ و بسیاری کسان دیگر، از هرچه که بخواهید درباره علل و عوامل شکست و ناکامی و توقف و ابتذال و انحطاط و استحاله مشروطیت گفته‌اند جز از یک عنصر حیاتی که در سطور بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

در میان انتقاداتی که نثار مشروطه ایران شده است تعرضات مرحوم آدمیت به لحاظ جایگاه والای این مورخ سرشناس، آزارنده‌تر از همه بود (برکوچک ابدالان مرحوم آدمیت، که بعضاً منتقد او نیز هستند، اگرگوی پرخاشگری‌های موهن را از ایشان بربایند، حرجی نیست). به گمان آدمیت، جبهه افراطیونی که انقلاب مشروطیت را به نابودی کشانیدند، ترکیبی از عناصر خرده‌بورژوازی و لمپن‌های بی‌ریشه شهری بود (مجلس اول و بحران آزادی، ص ۱۱۰) و از نظر او، نشریات صوراسرافیل، مساوات، روح القدس؛ و انجمن‌های آذربایجان، غیرت، دروازه قزوین؛ و مردانی نظیر حیدر عمو اوغلی، حسن تقی‌زاده، آقا جمال اصفهانی، ملک‌المتکلمین، یحیی میرزا ثقه‌السلطنه، سلیمان میرزا، حاجی علی دوافروش، و کربلایی علی موسیو در این جبهه قرار داشتند. به ویژه درباره دو نفر آخر با تحقیر می‌گوید: کاری نداریم که آن حاجی و آن موسیو کسی نبودند (همان، ص ۱۱۰-۱۳۱). به راستی در میان مورخان مشروطه کسی هست که نداند این دو تن در مشروطه تبریز و مقاومت مردم آن شهر علیه کودتای محمدعلی شاه و بازگشت مشروطه به

ایران چه جایگاه رفیعی داشتند؟ مورخان مشروطه خوب می‌دانند که انگیزه اعدام حاجی علی دوافروش و پسران نوجوان علی مسیو توسط نظامیان روسیه تزاری (محرم سال ۱۳۳۰/ دی ۱۲۹۰) جایگاه رفیع آنان در انقلاب مشروطیت و میان مردم تبریز بوده است. انگیزه این طرز رفتار نه بی‌اطلاعی از جایگاه این دوتن، بلکه فقط می‌تواند اغراض عقیدتی باشد. آخر چگونه می‌توان در سایه درختان مشروطه نشست، نوشت و نامدار شد، و در همین حال باغکاران و آبیاریانش را ناسزاگفت؟ این حیرت را چگونه می‌توان دور کرد که این مورخ برجسته، جان باختگان قهرمان مشروطیت را در زمره لمپن‌های شهری قرار می‌دهد و محمودخان احتشام السلطنه لمپن‌مآب را - به لحاظ تصویری که از دخالت انگیزه‌های حقیر در پیدایش مشروطیت به دست می‌دهد - صاحب ارزنده‌ترین و عمیق‌ترین خاطرات سیاسی دوران مشروطیت می‌خواند (ص ۳۸۸). احتشام السلطنه، اعتراض بازاریان تهران به خشونت برادرش، علاءالدوله حاکم شهر علیه تجار قندفروش را آتش فتنه‌ای می‌داند که سعدالدوله وزیر تجارت به تلافی تراشیدن زلف غلامحسین بچه بی‌ریش خود علیه علاءالدوله برافروخته بود (ص ۵۱۴-۵۱۵) و کودتای محمدعلی شاه علیه مجلس را خیریتی زودآمد نامیده است که اگر صورت نگرفته بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم به ستوه آمده از فساد و سیاه‌کاری وکلای سرشناس و هرزگی و هتاک‌های جمعی او باش و اراذل به ظاهر مشروطه خواه، بر ضد مجلس قیام می‌کردند و آن بساط را برمی‌چیدند (ص ۶۷۷-۶۷۸) آیا دولتمردی با این مایه حقیر از تشخیص اجتماعی و این اندازه نازل از درایت سیاسی، می‌تواند به قول آدمیت (همان، ص ۳۸۸) برجسته‌ترین دولتمدار عصر حکومت ملی در مقابله با تعرض سلطنت باشد. بگذریم.

باری، در یک قرن گذشته، به تقریب همه کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، از هرچه که بخواهید، گفته‌اند اما هیچ کدامشان به اصلی‌ترین عنصر و عامل سازنده این سرگذشت تلخ اعتنایی ندارند. انقلاب مشروطیت به فلاکت رعایای بی‌زمین که بزرگ‌ترین و مظلوم‌ترین طبقه اجتماعی کشور بودند، التفاتی نداشته و آنان را

قانون اساسی مشروطیت ایران و متمم آن، با وجودی که جبران عقب ماندگی‌ها را در دستور کار خود قرار داده بود، حکم آشکاری برای تغییر مناسبات ارباب و رعیتی نداشت.

همچنان در زیر پاهای نظام ارباب و رعیتی باقی گذاشته بود. طبقه‌ای که در تمام جهان، ذخیره هر انقلاب بورژوا دموکراتیک، و داربست توسعه مالکیت خصوصی، و پیشرفت بورژوازی و ممانعت از بازگشت اوضاع پیشین بوده است.

پیروزی انقلاب فرانسه در پایان شب‌های وحشت - ۲۰ ژوئیه تا ۴ اوت ۱۷۸۹ - و پس از الغای فئودالیسم توسط مجلس ملی مسجل شد. با این تحول میلیون‌ها دهقان به بورژوازی پیوستند و با رشادت‌های خود فرانسه را بر تمام اروپای فئودال برتری بخشیدند.

انقلاب اکتبر آنگاه موفق شد که با تقسیم زمین میان دهقانان، توقعات عاجل میلیون‌ها نفر را برآورده کرد. این پیروزی از ترکیب رهبری کارگری و مقاومت دهقانی میسر شد. انقلاب چین هنگامی بر حکومت وحشی چیان کای چک پیروز گردید که رهبران انقلاب، استعداد دهقانی را به قابلیت‌های کارگری افزودند و چین را به جایی رسانیده‌اند که می‌بینیم.

انقلاب مشروطیت و مناسبات ارباب و رعیتی

در انقلاب مشروطیت ایران اما، علیرغم مقتضیاتی که در خود داشت روند دیگری طی شد. قانون اساسی مشروطیت ایران و متمم آن، با وجودی که جبران عقب‌ماندگی‌ها را در دستور کار خود قرار داده بود، حکم آشکاری برای تغییر مناسبات ارباب و رعیتی نداشت و اقدام مفید مجلس در الغای تیول‌داری و تفاوت مالیاتی و تسعیر اجناس دولتی (ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / اردیبهشت ۱۲۸۶)، بیشتر در راستای افزایش درآمدهای دولت صورت گرفته بود و در پاسخ مجلس نیز، تیول‌داران و دیگرانی که درآمدهایشان به خطر افتاده بود، اعتراضات پرسروصدا ترتیب دادند و به مخالفان پیوستند (روزنامه مجلس، س ۱، ش ۸۱، ص ۲ و ش ۹۳، ص ۱ و ش ۱۰۹، ص ۱).

هیئت حاکمه و درباریان که از آغاز تعلقی به مشروطه و مجلس ملی نداشتند، سه روز بعد از فرمان مشروطیت (۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / ۱۶ مرداد ۱۲۸۵) با زبان مشیرالدوله صدراعظم «معتدل و ملی»، مشروعه‌خواهی را در برابر آن قرار

رعایای دیلمانی به رهبری میرزا محمدحسین قاضی، پرچم سرخ بلندکرده و به طرف خانه‌های مشیرالممالک رفتند و با تفنگچیان او درگیر شدند.

دادند (ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۵۶۱). هم‌اوبه همراه مخبرالسلطنه هدایت، فردای تاج‌گذاری محمدعلی شاه و در ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ / ۱۷ بهمن ۱۲۸۵ به نمایندگان مجلس ملی اخطار کردند که مملکت و دولت ایران، مشروطه نیست و مشروعه است (روزنامه انجمن، ش ۴۷، ص ۳-۴ و ش ۴۸، ص ۱-۴، مجلس، س ۱، ش ۴۲، ص ۱، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۲، ص ۸۳-۸۵، کلانتری، روزنامه خاطرات، ص ۸۳، مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، ص ۱۷۸-۱۷۹).

اما پایداری نمایندگان مجلس و به‌ویژه اعتراضات گسترده توده‌های مردم در تهران و تبریز و رشت و برخی شهرهای دیگر، ترفند هیئت حاکمه را به هم ریخت و برتری مشروطه‌خواهان را سرعت بخشید و خصلت ملی و اجتماعی مشروطیت را دوچندان کرد. البته نخستین اعتراضات دهقانی عصر مشروطه از همان فردای صدور فرمان مشروطیت نطفه بسته بود و پس از برتری مشروطیت بر سلطنت دلخواه محمدعلی شاه، در همه ایران منتشر شد.

اعتراض‌های دهقانی

نطفه‌های اعتراض دهقانی نخست در آذربایجان شکل گرفت. اهالی یکی از روستاهای اطراف تبریز در شوال ۱۳۲۴ / آذر ۱۲۸۵ برای اعتراض به بیگاری و تحمیلات اربابی، دسته‌جمعی به منزل مالک روستا رفتند و خواستار لغو این اجحافات شدند و با ایستادگی در برابر پرخاش‌های مالک، او را به تسلیم واداشتند (مجلس، س ۱، ش ۱۵، ص ۳).

این حد از اعتراضات در اندک زمانی دامن‌گیر همه رسوم ارباب و رعیتی شد و به استنکاف از پرداخت مال‌الاجاره و بهره مالکانه رسید (انجمن، س ۱، ش ۳۹، ص ۲ و ۳، مجلس، س ۱، ش ۱۴۷، ص ۲ و ۳). مالکان و حامیان آنها در مجلس، حمایت‌های محدود انجمن تبریز را از رعایا به صورت تهدید علیه مالکیت و حقوق شرعی مالکان جلوه می‌دادند. انجمن نیز در پاسخ اعلام کرد که آنچه را ممنوع داشته، تحمیلات بی‌جای اربابی است و اربابان مخالف انجمن، آنهایی هستند که نمی‌خواهند از اصول قدیمه و تجاوز و تعدی به رعایا دست بردارند (مستشارالدوله، ص ۳۳-۳۵، فرمانفرما، گزیده‌ای از مجموعه اسناد، ج ۱، ص ۱ و ۲، مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۷۴).

...تقی زاده با طنزی گزنده پاسخ داد:
مقصود از سرکشی رعایا گویا این
باشد که اربابها و ملاکین می خواهند
سرهای رعایا را ببرند و آنها سرشان را
در وقت بریدن عقب می کشند، که این
عمل به سرکشی تعبیر می شود.

در همین زمان بسیاری از رعایای گیلانی که از پیش مستعد چنین اعتراضاتی بودند، پرداخت مال الاجاره ها و بهره های مالکانه را متوقف کردند و مانع از حضور مباشران اربابان در روستاها شدند. رعایای امین الدوله در لشت نشا، به تشویق جلال شهر آشوب و رحیم شیشه بر - رؤسای انجمن عباسی - پرداخت مال الاجاره و بهره مالکانه را قطع کردند و فرامین انجمن ایالتی رشت را که هنوز در هوای ارباب و رعیتی سابق سیر می کرد، واقعی ننهادند. رعایای تولمات با نمایندگان مالکان و انجمن ایالتی رشت درگیر شدند. مردم ضیابر نیز مأموران انجمن را که با برخی سادات زمین دار ضیابری تباری داشتند، از ضیابر اخراج کردند. رعایای دیلمانی به رهبری میرزا محمد حسین قاضی، پرچم سرخ بلند کرده و به طرف خانه های مشیرالممالک رفتند و با تفنگچیان او درگیر شدند (مجدالاسلام، رابینو، مشروطه گیلان، ص ۱۷-۲۳). چنین عملیاتی در مناطق دیگر گیلان نیز تکرار شد و مالکان که از حمایت های دولتی محروم شده بودند و انجمن را نیز قادر به حمایت از خود نمی دیدند، به مجلس متوسل شدند تا دهقانان را به پرداخت بهره مالکانه و ادار نماید. ضمن گفتگوهای مجلس، نمایندگان از سرکشی دهقانان گفتند و تقی زاده نیز با طنزی گزنده پاسخ داد: مقصود از سرکشی رعایا گویا این باشد که اربابها و ملاکین می خواهند سرهای رعایا را ببرند و آنها سرشان را در وقت بریدن عقب می کشند، که این عمل به سرکشی تعبیر می شود (مجلس، س ۱، ش ۶۱، چهاردهم صفر ۱۳۲۵، ص ۳).
ادامه اعتراضات دهقانی در گیلان منتهی به تصفیه انجمن ها از طرفداران اربابان شد و برخی مالکان نیز از بیم جان و مال خود، گیلان را ترک گفتند (رابینو، ص ۲۱). انجمن برای پایان دادن به اعتراضات و تأمین بخشی از خواسته های رعایا، سید محمود حسینی از روحانیون معتدل را مأمور تدوین کتابچه ای در این باره کرد. او در زمانی کوتاه کتابچه ای به نام «تسویه حقوق» نوشت که حاوی بعضی تخفیف ها در تکالیف رعایا بود و انجمن همین رساله را مبنای عمل قرار داد. امام جمعه رشت که از مالکان بزرگ بود، با دستور انجمن مخالفت کرد، اما

نمایندگان انجمن هشدار دادند که چاره‌ای نیست. بایستی قبول کنی (رابینو، همان، ص ۲۹ و ۳۰). رعایا و خرده‌مالکان الموت به دنبال صدور فرمان مشروطیت و رویدادهای بعد از آن، در موافقت با کسانی نظیر محمدعلی ثابت الموتی که می‌گفتند از این پس، املاک متعلق به خود رعایاست، اعتراضات مؤثری علیه عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر ناصرالدین شاه و تیولدار الموت و پسرش قهرمان میرزا عین‌السلطنه برپا داشتند (عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۱۹-۷۸۲۱، الموتی، قیام مسلحانه دهقانان الموت، ص ۵۵-۶۲).

در ایالت زنجان علاوه بر مالکان بومی، برخی دولت‌مردان بزرگ نظیر حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی حتی در ایامی که صدراعظم دولت مشروطه بود، بر اثر اعتراضات دهقانی قادر به بهره‌برداری مالکانه و یا عزیمت به املاک خود نبود (نظام‌السلطنه مافی، خاطرات، ص ۷۷۳، مجدالاسلام).

اعتراضات دهقانی شرق فارس در طول مشروطهٔ صغیر، به قیامی بزرگ تبدیل شد و سید عبدالحسین مجتهد لاری، سرکرده قشون اسلامی، همه مالیات‌ها به جز عشر محصولات را لغو کرد (سدیدالسلطنه، اعلام الناس... ص ۲۴۴، کرامتی، تاریخ دلگشای اوز، ص ۱۷۵-۱۷۹).

در کرگان رود تالش، خرده‌مالکان روستائی برای استرداد املاک‌شان از مالکان بزرگ به اعتراضات رعایا پیوستند و علیه نصرت‌الله سردار امجد مالک بزرگ و حاکم موروثی منطقه و پسرش فتح‌الله ارفع‌السلطنه شوریدند و این خانواده ستمگر را از منطقه اخراج کردند (رابینو، همان، ص ۱۷ و ۱۹ و ۲۰، رابینو، فرمانروایان گیلان، ص ۵۹ و ۶۰، فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۰۶-۲۰۹ و ۲۱۲-۲۱۳).

برخی انجمن‌های شهری نیز رعایا را به خودداری از پرداخت بهره مالکانه تشویق می‌کردند و دولتیان محافظه‌کار از اینکه در اول حکومت شوروی ایران، انجمن‌ها به رعیت حکم کرده بودند که به مالکین چیزی ندهند، خشمگین بودند (محتشم‌السلطنه، علل بدبختی ما و علاج آن، ص ۱۶).

برخی نظریه‌پردازان مشروطه... وخامت احوال رعایا را مانع ترقی کشور می‌دانستند... و شرط افزایش زراعت و رواج زراعت‌های جدید در ایران، خلاصی رعایا از تعدیات اربابان است و «مانع شوید که رعایا مثل حیوان برای اربابان کار کنند و خودشان گرسنگی بکشند».

واکنش‌ها به اعتراضات دهقانی

برخی نظریه‌پردازان مشروطه نیز در نوشته‌های خود وخامت احوال رعایا را مانع از ترقی کشور می‌دانستند و یکی از اینان در ذیحجه ۱۳۲۴/ بهمن ۱۲۸۵ هشدار داد که شرط افزایش زراعت و رواج زراعت‌های جدید در ایران، خلاصی رعایا از تعدیات اربابان است و «مانع شوید که رعایا مثل حیوان برای اربابان کارکنند و خودشان گرسنگی بکشند» (رسائل مشروطیت، ج ۱، ص ۵۸۲-۵۸۳).

صوراسرافیل بارها نوشته بود: بهترین وسیله رفع ظلم و افزایش تولید و ثروت ملی، واگذاری آن بخش از املاک مزروعی به رعایاست که مستقیماً به دست همانان زراعت می‌شود... برای این منظور یک بانک زراعی ملی تشکیل شود و این املاک از مالکان خریداری کرده و میان رعایا تقسیم نماید (ص ۱، ش ۱۸، ص ۱-۳ و ش ۲۱، ص ۲).

بدین ترتیب اعتراضات دهقانی به همان جایی رسید که احسن‌الدوله وکیل آذربایجان پیش‌بینی کرده بود: با وجود سلطنت مشروطه و آزادی ملت، غیرممکن است که رعیت به بندگی، ارباب تیول را قبول نمایند (مجلس، س ۱، ش ۵۷، ص ۴). انقلاب مشروطیت فرصتی برای رعایا فراهم کرد تا خواهان الغای مناسبات هزار و پانصدساله‌ای شوند که قریب یک قرن از انقضای آن گذشته بود. برخی نمایندگان مجلس اول، اعتراضات دهقانی را پیامد طبیعی مشروطیت می‌دانستند. خوانساری وکیل کتابفروشان تهران در پاسخ به فرمانفرما وزیر عدلیه که ریشه این اعتراضات و درخواست تساوی فقیر با غنی را عدول مردم از فرامین پیامبر اسلام دانسته بود، اظهار داشت که ملاکین و مستبدین مدت‌ها رعیت بیچاره را ز خرید خود می‌دانستند و هرچه می‌خواستند می‌کردند، حالا آنها روزگاری به خود دیده‌اند و تظلم می‌کنند. این است که می‌گویند هرج و مرج شده است (مجلس، س ۱، ش ۱۴۷، ص ۲).

عداوت ریشه‌دار میان ملاکان و رعایا، در عصر آزادی شدت بیشتری گرفت. معتمدالدوله حاکم تنکابن در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵/ خرداد ۱۲۸۵ نوشت: روز محاکمه و قرارداد میان ملاکین و فلاحین، چنان استعداد محاربه بین طرفین بود که از هر طرف قریب ۵۰۰ نفر جمع‌آوری شده بود و به اندک بهانه چنان مقاتله واقع می‌شد که هیچ قوه جلوگیری نبود و در حقیقت نتیجه عداوت

سالیان دراز خود را، در چنین روزی منتظر بودند به خرج دهند (مجلس، س، ۱، ش ۱۱۸، ص ۲).

انجمن‌های دهقانی و تلاش برای بهبود زندگی دهقانان

جنبش دهقانی از آغاز به شکل تمایل داشت و این گرایش در زمانی کوتاه به تشکیل اولین انجمن‌های روستائی رسید و دامنه‌اش چنان بالا گرفت که گاه در یک روستا دو-سه انجمن تشکیل می‌شد. این انجمن‌ها به زعم محافظه‌کاران مقصودی غیر از خوردن منال اربابی نداشتند (مجدالاسلام).

در ذیقعه و ذیحجه ۱۳۲۴ / دی و بهمن ۱۲۸۵، اهالی خسروشاه و دهخوارقان خواستار موافقت انجمن تبریز با تشکیل انجمن در قصبات خود شدند. انجمن به بهانه نزدیکی این قصبات به تبریز با این درخواست مخالفت کرد. اما رعایا و ساکنان روستای کادیجان سراب، همان زمان انجمنی تشکیل دادند و عملیاتی علیه مالکان داشتند و اینان نیز از انجمن تبریز خواستار انحلال انجمن کادیجان شدند (انجمن، س، ۱، ش ۲۴، ص ۳، همان، ش ۳۹، ص ۲ و ۳، همان، ش ۵۸، ص ۲ و ۳).

انجمن روستائی خور و بیابانک، اواخر ۱۳۲۵ / اواخر ۱۲۸۶ توسط اسماعیل هنریغمائی و بزرگان روستا تشکیل شد و امور محلی نظیر تعیین میرآب و دشتبان و چوپان و خرمن‌بان و غیره را در دست گرفت. انجمن در عمر ۴ روزه خود، همه کارهائی را که نایب‌الحکومه‌ها با دریافت پول و رشوه انجام می‌دادند، بدون دریافت کمترین پولی به انجام می‌رسانید و با عدالتی رضایت بخش به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. جلسات انجمن هر روز در ساعات صبح و عصر برگزار می‌شد و دستکم در هر جلسه بیش از یکصد نفر از مردم شرکت می‌کردند و به گفتگوهای اعضا درباره مسائل روستا و به سخنان‌شان درباره مزایای مشروطه گوش فرا می‌دادند. نایب‌الحکومه که منافع خود را در خطر دید، نامه‌ای به شکایت برای انجمن سمنان فرستاد. انجمن خور نیز در نامه‌ای به انجمن سمنان از خدمات خود به مردم یاد کرد. اما پاسخ انجمن

جنبش دهقانی از آغاز به شکل تمایل داشت و این گرایش در زمانی کوتاه به تشکیل اولین انجمن‌های روستائی رسید.

مجلس محافظه‌کار، برای رهایی از شر انجمن‌های دهقانی، به قوانین استعماری فرانسه در الجزایر متوسل شد.

سمنان حاکی از مخالفت با فعالیت انجمن خور بود و این انجمن به ناچار پس از چهل روز به کار خود پایان داد (هنریغمائی، جندق و قومس... ص ۶۰).
انجمن‌های روستائی گیلان کانون اعتراض

دهقانان علیه اربابان بودند و آنان به هر ترتیبی مانع از تشکیل چنین انجمن‌هایی می‌شدند (رابینو، مشروطه، ص ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۳). اما مجلس اول که از سلب مالکیت اربابان بیمناک شده بود، انجمن‌های روستائی را غیر ضروری دانست و به روستائیان زراعت‌دار و مؤدی مالیات - نه رعایای بی‌زمین - اختیار داد که از هر روستا یک نفر را انتخاب و به مرکز بلوک اعزام دارند تا از میان‌شان یک نفر برای عضویت انجمن ولایتی به شهر اعزام شود. با این تمهیدات پلید، مشروطیت از روستاها پرست و رعایای بی‌زمین فراموش شدند. شاید باور نکنید، اما راهنمای تعیین این قاعده ضد ملی، قوانین استعماری فرانسه در الجزایر بود. به نوشته تقی‌زاده، مجلس به قصد حذف انجمن‌های قصبات و دهات و برخی انجمن‌های دیگر، قانون دولت فرانسه برای تشکیل انجمن‌ها در الجزایر را برگزید و با تغییراتی در آن، قانون تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد (تقی‌زاده، مقالات، ج ۱، ص ۳۴۱). این چنین بود که زوال مشروطیت به راه افتاد.

مخالفت بورژوازی تجاری ایران با مطالبات رعایا از بیم سلب مالکیت‌های روستائی خود، بیش از هر عامل دیگری در نابودی جنبش دهقانی کارساز بود. بخشی از تجار در میانه دوران قاجار، به سبب انباشت رو به افزایش سرمایه‌هایشان از یکسو، و محدودیت‌هایی نظیر ناتوانی بنیه صنعتی‌شان و سیطره بورژوازی بین‌المللی بر ایران از سوی دیگر، به زمینداری اربابی روی آوردند و هم‌اینان بودند که برای حفظ منافع روستائی خود مانع از توسعه نهضت و تشکل‌های دهقانی شدند. به این ترتیب بزرگترین طبقه اجتماعی کشور که آرزوهایش، موافق آمال بورژوازی ملی ایران بود، از مدار این طبقه خارج گردید و آن نیروی عظیم که می‌توانست نگهبان مشروطیت باشد، ذخیره و سرباز اربابان شد.
رعایا تا هنگامی که مناسبات ارضی به سود آنان تغییر نمی‌کرد، ناگزیر مطیع اربابان خود

بودند؛ زیرا در غیر این صورت اخراج از روستا و محرومیت از نسق زراعی در انتظارشان بود و از آن پس، جز با گرسنگی و در بدری و گدائی و فحشاء و دله دزدی نمی زیستند، و در بهترین حالت شاید عمله و باربر و نوکر و کلفت دیگران می شدند. آنان که جسورتر بودند و گاه به راهزنان می پیوستند، در نهایت خوراک دار و تفنگ و گچ و نعل اسب می شدند. کدام اراده می تواند در برابر آفاق خون باری چنین نزدیک که دروازه بان آن نیز نظام سیاسی حاکم است، مقاومت کند؟ بدین گونه، مردمی آماده در آستانه بسیج و عمل آگاهانه به سود آزادی و عدالت و استقلال، از حقوق خود محروم شدند و انقلاب مشروطیت نیز که از همراهی های آن طبقه محروم شده بود، به سرعت ملعبه دست دشمنان خود گردید. در دخالت عوامل دیگر حرفی نیست، اما علت اصلی این سرنوشت، محافظه کاری بورژوازی ملی در برابر فئودالیسم منقضی، و علت عمده آن نیز دشمنی امپریالیسم با مشروطیت بود که تفوق جذام آسای بورژوازی کمپرادور بر نوگرایی ایرانی را سرعت بخشید. در اهمیت دوران ساز جنبش دهقانی همین بس که حتی اگر در مبارزه ای عمومی مغلوب می شد، باز هم می توانست در تکوین آینده کشور مؤثر باشد و از شدت و سیاهی پلیدترین نمونه استبداد فردی و گسترده ترین غارت منابع و سرمایه های ملی - به نسبت زمانه - یعنی دولت رضا شاهی بکاهد. چنین استبدادی پیامد اقتفای انقلاب از روحانیت مشروطه خواه نبود، بلکه تسامح مشروطیت نسبت به فئودالیسم منقضی شده و تقلید انقلاب از استعمار، آن را رقم زد. بنابراین پرخاش هائی که نثار سیدجلال شهر آشوب و رحیم شیشه بر می شود که «از کیسه چه کسی مال الاجاره و مالیات را به رعایا می بخشند و چکاره مملکت هستند که مانع تحویل سهم پيله اربابی و مال الاجاره مالکان می شوند»، بنیاد ملی و اعتبار سیاسی ندارد و مبنای شایسته ای برای انتقاد از انقلاب نیست.

منابع

- فریدون آدمیت. مجلس اول و بحران آزادی، تهران، روشنگران، بعد از ۱۳۶۶.
- محمودخان احتشام السلطنه. خاطرات، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷.
- ضیاء الدین الموتی. قیام مسلحانه دهقانان الموت، تهران، ۱۳۵۹.
- حسن تقی زاده. مقالات، ج ۱، مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۸۶. شکوفان، ۱۳۴۹. (چاپ اول این کتاب توسط انتشارات شکوفان در سال ۱۳۴۹ و با جلد بندی متفاوتی صورت گرفته است).
- حسن تقی زاده. مقالات، ج ۱، بکوشش ایرج افشار، تهران، شکوفان، ۱۳۴۹.
- محمود حسینی رشتی. کتابچه تسویه حقوق، رشت، ۱۳۲۵ ه. ق.

- هایست لویی رابینو. مشروطه گیلان، به کوشش محمدروشن، رشت، طاعتی، ۱۳۶۸.
- فرمانروایان گیلان، ترجمه محمدتقی پوراحمد جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹.
- رسائل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان. ۲ ج، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
- روزنامه انجمن تبریز. تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴-۱۳۷۶.
- روزنامه صوراسرافیل. تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۱.
- روزنامه مجلس. تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵-۱۳۷۶.
- محمدعلی سدیدالسلطنه. اعلام الناس فی احوال بندرعباس، بکوشش احمد اقتداری، تهران، بهنشر، ۱۳۶۲.
- قهرمان میرزا عین السلطنه سالور. روزنامه خاطرات، ۱۰ مجلد، بکوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴-۱۳۸۰.
- ابراهیم فخرائی. گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- عبدالحسین میرزا فرمانفرما. گزیده‌ای از مجموعه اسناد، بکوشش منصوره مافی و دیگران، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۶.
- محمد هادی کرامتی. تاریخ دلگشای اوز، بکوشش محمدشریف کرامتی، شیراز، نوید، ۱۳۷۷.
- ابراهیم کلانتری. روزنامه خاطرات شرف الدوله، بکوشش یحیی ذکا، تهران، فکرروز، ۱۳۷۷.
- احمد مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انحطاط مجلس، به کوشش مریم رنجکش، تهران، آشیان، ۱۳۹۷.
- حسن اسفندیاری محتشم السلطنه. علل بدبختی ما و علاج آن، ضمیمه دفتر چهارم از دفتر تاریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۹.
- مهدی قلی مخبرالسلطنه هدایت. گزارش ایران؛ قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نقره، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- صادق مستشارالدوله. مشروطیت در آذربایجان، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۷۰.
- محمد ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- حسینقلی نظام السلطنه مافی. خاطرات و اسناد، به کوشش معصومه مافی و دیگران، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲.
- اسماعیل هنریغمائی. جندق و قومس در اوایل دوره قاجار، تصحیح عبدالکریم حکمت یغمائی، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۳.

به مناسبت سالروز امضای فرمان مشروطیت، ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی

تصنیف از خون جوانان وطن لاله دمیده

آواز: محمدرضا شجریان، شعر و آهنگ: عارف قزوینی، تنظیم: فرامرز پایور

هنگام می و فصل گل و گشت چمن شد	دربار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
از ابر کرم، خطه ری رشک ختن شد	دلنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد
چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ	
سر کین داری ای چرخ، نه دین داری، نه آئین داری، نه آیین داری ای چرخ	
از خون جوانان وطن لاله دمیده	از ماتم سرو قدشان، سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده	گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

تصنیف از خون جوانان وطن لاله دمیده - محمدرضا شجریان <https://www.aparat.com/v/JMtXP>